

نیروها و جریان‌های صادق سیاسی؟

(شهر)

یکی از مشخصه‌های بارز بخش اعظم نیروهای که بنام اپوزیسیون در داخل و خارج ایران مشغول فعالیت سیاسی اند اینست که در سیاره‌ای زندگی می‌کنند که کوئی کشورهایی بنام اسرائیل و آمریکا بر روی آن قرار ندارند. از مطالب و تجاوزگری‌های مستمر، از فساد و رباکاری آنان در استفاده از مفاهیم دموکراسی و حقوق بشر و از تاریخ ۵۰ ساله اخیر منطقه خاورمیانه کلامی بر زبان نمی‌آورند. این حقیقت که تمامی جنگ‌های بزرگ و کوچک در نیم قرن اخیر که به کشته شدن صدها هزار تن در این بخش از جهان که ما در آن زندگی می‌کنیم انجامیده است با اضافه انواع کودتاها از جمله در کشور خود ما که برای همیشه منجر به تغییر سرنوشت ایران شد، بدست آمریکا صورت گرفته است، از نظر این جریان‌های سیاسی موضوع چندان با اهمیتی نیست که ارزش بررسی و سخن گفتن از آن را داشته باشد.

هر چه در میان نوشته‌های این جریان‌های فکری و فعالان سیاسی که چه در خارج و چه عکس برگردان آنها در داخل بنگرید کمترین اثری از طرح و بحث و محکومیت اعمال غیرانسانی این دو دولت که یکی در لبنان و فلسطین و درگیری در زیرکوشمان در عراق آنچنان فاجعه‌ای بار آورده اند که قلب هر انسانی را که اندکی شرف و وجدان در روحش خانه کرده باشد ببرد می‌آورد، نمی‌یابید.

افراد و جریان‌های فکری که در این بخش از اپوزیسیون که بزرگترین گروه در داخل و خارج کشور هستند فرار می‌گیرند برای نقاب کشیدن بر روی روزگار تباه و سیاهی که آمریکا برای مردم این منطقه از جمله ایران پدید آورده احمدی نژاد و حکومت ایران را به عنوان تنها عامل سیه‌روزی معرفی می‌نمایند. فعالان سیاسی این جریان‌های فکری که شمار آنان نیز از دست خارج شده هرگز به این مهم نمی‌پردازند که مگر مصدق تحصیل کرده و اشراف زاده و فارغ التحصیل سویس نبود چه شد که او را کشان کشان به پیدادگاه کشاندند و وزیر امور خارجه فهرمانش را بدست جلا د ان سپردند؟ کیریم احمدی نژاد جامع جمیع صفات منفی یک فرد سیاسی است، ناآگاه است، خود محور است، پرمدا و کم معلومات است، خرافاتی است و ذره‌ای مدیریت ندارد در حالی که فکر می‌کند خیلی دارد و مملکت را با لجاجت و یكدنگی به ویرانی می‌کشاند و بهمین دلیل است که آمریکای متمدن که نقش رهبری جهانی اش را یکی در میان آقای اوپاما و مک کین به مردم آمریکا یادآوری می‌کنند با او در تضاد و ستیز است، مصدق چگونه مشکل آمریکا با او چه بود؟

این تلقی سیاسی که بطور غالب بدنه اصلی نیروهای اپوزیسیون را در داخل و خارج تشکیل می‌دهند حاضر نیست ذره‌ای از اعتبار آمریکا کاسته شود و حاضر نیست از بزرگترین جنایت تاریخ معاصر بشریت که هم اینک در فلسطین در جریان است کلامی بر زبان و قلم جاری کند.

در دنیای امروز مردم عامی و عادی می‌توانند ولی یک فرد سیاسی، یک فعال سیاسی و یک متفکر سیاسی دیگر نمی‌تواند بگوید آنچه که اسرائیل بر سر فلسطین می‌آورد به ایران ارتباطی ندارد چون که این حرف را احمدی نژاد نیز بر زبان جاری می‌سازد. ممکن است این گفته از کسانی که درک سیاسی چندان ندارند و از دست حرکات غیراصولی حکومت ایران نیز بستوه آمده اند قابل پذیرش باشد اما یک فعال سیاسی در جهان گلوبالیزه شده امروز نمی‌تواند خود را مدافع آزادی، حقوق بشر و عدالت معرفی نماید و از کنار فاجعه‌ای که هم اکنون در منطقه ما بدست آمریکا و اسرائیل شکل گرفته بی تفاوت بگذرد و اگر چنین کرد و در برابر این مطالب دم فرو بست در بهترین حالت مغرض و در بدترین حالت مزد بگیر دولت‌های مذکور است. بیهوده نیست که **فلان منادی آزادی و دموکراسی** از ایران که به آمریکا پناه می‌برد به محض ورود برای دیدن دوران آموزشی به یکی از بدخیم‌ترین فکر انبارهای آمریکائی- اسرائیلی یعنی **انستیتوی واشنگتن** ملحق می‌شود.

هیچ دلیلی نیست که مرا قانع کند که این افراد که ادعایشان به لحاظ برخورداری از دانش سیاسی نیز به عرش می‌رسد در داخل (و بخصوص در داخل) و در خارج از ایران عمداً به نقش آمریکا و دو محور سیاست خارجی اش یعنی انرژی و اسرائیل که به ویرانی این منطقه منجر شده نمی‌پردازند. این جریان‌های انحرافی افکار خیل عظیم جوانانی که از حرکات غیراصولی، عوام‌گرایانه، خودمحورانه و تخریبی حلقه احمدی نژاد به ستوه آمده اند تنها و تنها برای دست یافتن به قدرت، احمدی نژاد و حکومت ایران را یگانه مقصر و مسئول وضعیت نابسامان فعلی ایران معرفی می‌نمایند و هرگز به مردم نمی‌گویند که در آرژانتین، پرو، شیلی، ویتنام، مصر، پاکستان، ال سالوادور و حتی عراق و

بالاخره در ایران زمان مصدق چه گذشته است.

اما همه این جریانات دقیقا از همین منظر سخت در اشتباهند. از بخشی از جبهه موسوم به اصلاحات در داخل گرفته تا افراد و سازمان هائی که در خارج از ایران در همین چارچوب فکری به مبارزه سیاسی مشغول اند از یک اصل بزرگ غافل مانده اند و آن اینکه صرف دشمنی با جریانات مستبد، انحصارگرا و تمامیت خواه داخلی بدون موضع گیری در برابر سیاست های زورگویانه آمریکا و در بدترین حالت غلطیدن به دامان آمریکا و اسرائیل و کارگزار تلویزیون های لوس آنجلسی و رادیو صدای آمریکاشان شدن نمی تواند حتی کوره راهی در برابر انسداد سیاسی- اقتصادی کنونی ایران بگشاید.

ممکن است که گروهی جوان احساساتی که در ادامه فعالیت های سیاسی چندان پی گیر هم نیستند در فضای اینترنتی و روزنامه ای را بدور خود جمع کنند اما این امر به هیچ تحول مثبت سیاسی منجر نخواهد شد. چرا؟ چون جریانی که بر روی این واقعیت ها و نقش آمریکا و اسرائیل چشم می بندد در نظر بخش عظیمی از مردم ایران نیروئی همگام و وابسته به آمریکا تلقی می شود (هر چند که چنین نباشد) و درست بهمین دلیل هم هست که سی سال وارپته ای از نیروهای سیاسی به کمک مالی و یاری آمریکا کاری تشکیل شده اند اما راه به هیچ کجا نبرده اند. تلویزیون لوس آنجلسی که آگهی استخدام سی آی ا برای به خدمت گرفتن جاسوس ایرانی را بخش می کند چه اعتباری برای خود باقی می گذارد که نیروهای اصیل و مردمی ایران را به گفته های فعالان سیاسی و مفسران و تحلیل گران رنگارنگش جذب و جلب کند؟

معیار صداقت نیروهای سیاسی ای که به اصلاحات و نه به استفاده از این مفهوم برای رسیدن به قدرت اعتقاد قلبی دارند این است که همگام با طرح انتقادات خود نسبت به استبداد رای و خودمحموری و تمامیت خواهی و بی سوادگی و خرافه پرستی و عناد با مدرنیسم، به نقش مخرب و غیرانسانی سیاست های آمریکا و اسرائیل در منطقه نیز پردازند والا بخش بزرگ از جامعه ایران بدلیل عدم صداقت آشکار این جریانات سیاسی از خود عکس العمل نشان می دهد